

دهخدا یک ماه قبل از کودتای ۲۸ مرداد بنا بر احساس وظیفه‌ای که می‌کرد طی مقاله‌ای به دفاع از دولت ملی دکتر محمد مصدق پرداخت این مقاله تحت عنوان «چند کلمه با مخالفین دولت» در باختر امروز شماره ۱۱۳۶، سه‌شنبه نهم تیر ماه ۱۳۳۲ منتشر شد که عیناً در اینجا می‌خوانید:

استاد دانشمند و علامه محترم علی اکبر دهخدا که یکی از بنیان‌گذاران مشروطیت ایران و از مفاخر ادبی و از قیافه‌های برجسته فرهنگ کشور ما به شمار می‌روند، مقاله زیر را برای درج در باختر امروز فرستاده‌اند که با اظهار تشکر از نویسنده کهنسال عیناً از نظر خوانندگان محترم می‌گذرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در این موقع که وطن عزیز ما لحظات بحرانی عظیمی را طی می‌کند وظیفه هر فرد است که آنچه را به خیر و صلاح مملکت می‌داند بیان کند و هم وطنان خود را به جریانات روز و سیاست‌های مخرب اجانب متوجه سازد؛ و به همین علت نگارنده این سطور که عمری از نزدیک ناظر جریان‌های وقت بوده و همیشه هدفی در دوره زندگانی طولانی خود جز استقلال و آزادی مملکت و ترقی و تعالی ملت نداشته، چنین احساس کرد که در این موقع خطیر باید از اظهار نظر خودداری نکند، مبادا در آینده پیش وجدان خود شرمسار ماند.

هم وطنان عزیز باید به خاطر بیاورند که نهضت مشروطه‌خواهی ایران اساساً نهضت ضد استعمار بود و هدفی جز استقلال مملکت نداشت. شاهد این دعوی مقالات سیدجمال‌الدین مرخوم در *عروة الوثقی* و روزنامه *قانون و ثریا* و پرورش و *حبیب‌المتین* کلکته و کتاب

ابراهیم‌بیک و امثال آن است. توضیح آن که مردم وطن‌پرست مملکت چون می‌دیدند که اجانب دارند بر تمام شئون ملک مسلط می‌شوند و با تحصیل امتیازات دایم خُرده خُرده استقلال اقتصادی و سیاسی ما را از میان می‌برند و برای وصول به مقاصد سوء خود، با کمال سهولت، بر یک تن از مردم ایران، که شاه نامیده می‌شود، به علت ضعف نفس او یا به وسیله تهدید یا تطمیع او مسلط شده‌اند، در صدد برآمدند که وضع را تغییر دهند و در مقابل اجانب مردم را بیدار و مجهز کنند، و به عبارت دیگر رژیم مشروطه را در ایران مستقر نمایند.

در رژیم مشروطه چون حکومت به دست ملت می‌افتاد و اختیارات شاه محدود می‌شد اجانب دیگر نمی‌توانستند به وسیله تهدید یا تطمیع یا ضعف نفس او بر وی مسلط شوند و به وسیله او امتیازاتی بگیرند و هر روز لطمه‌ای نو به استقلال دینی، اقتصادی و سیاسی ما بزنند. بنابراین، چنان که ملاحظه می‌شود، اساس نهضت مشروطیت ایران اولاً همان نهضت استقلال‌طلبی و ضد استعماری و برای جلوگیری از دادن امتیازات متوالی به روسیه تزاری و انگلستان بوده، و موضوعات دیگر هر اندازه هم مهم باشد در درجه دوم از اهمیت قرار گرفته و از لوازم مشروطیت بوده است.

این یادآوری از آن جهت است که هم وطنان عزیز بدانند که نهضت ملی امروز ایران در اساس با نهضت مشروطیت یک سان است، و امروز هم ملت ایران هیچ امری را ولو بسیار مهم باشد با استقلال اقتصادی و سیاسی مملکت و قطع ایادی بیگانگان برابر نمی‌کند و همه چیز را در صورت لزوم فدای این هدف عالی خواهد کرد، و غیر از آن هم نباید باشد؛ زیرا تا سلطه اجانب از مملکت قطع نشود و ملت ایران روی پای خود نایستد هیچ یک از مفاهیم آزادی و دموکراسی و ترقی و تعالی مملکت و حتی دیانت و اخلاق و سایر آرزوهای ملی تحقق‌پذیر نیست، و ملتی که در چنگ اجانب اسیر باشد و زندگانی به مراد آن‌ها کند به هیچ یک از این مظاهر عالیة ملیت دست نخواهد یافت.

این مقدمه را از آن جهت ذکر می‌کنم که جمعی مغرض به بهانه دروغین حفظ قانون اساسی و امثال آن لطمه به نهضت ملی ایران نزنند و مانع به ثمر رسیدن مجاهدات ملت ایران در راه استقلال و در هم شکستن استعمار نشوند؛ زیرا هیچ یک از این بهانه‌ها آن‌ها را تبرئه نخواهد کرد و خیانت آن‌ها را به نهضت ملی مستور نخواهد داشت.

باید این نکته را اشخاص بی‌غرض به مغرضان مکرر گوشزد کنند که تمام قوانین و نظامات و دستگاه‌های سیاسی و اداری برای مملکت است، نه مملکت برای آن‌ها. حتی باید گفت اگر روزی خدای نکرده استقلال مملکت و قانون اساسی در دو جهت مخالف یک دیگر قرار گیرند زعمای هر قوم در هر زمان قوانین اساسی را باید فدای مملکت کنند، نه مملکت را فدای قانون.

آن‌ها که امروز سنگ طرفداری قانون را به سینه می‌زنند باید بدانند که مردم فریب آن‌ها را نخواهند خورد، و همه کس به علت مخالفت آن‌ها با نهضت ملی ایران کاملاً واقف است. به اشخاصی که به واسطه کمک به دکتر مصدق و نهضت ملی ایران آبرویی پیدا کرده بودند امر مشتبه شده است؛ آن‌ها تصور کرده‌اند واقعاً ملت ایران شیفته کمالات و شخصیت آن‌ها است، غافل از این که این مردم خودپسند در سایه نهضت ملی ایران عنوانی پیدا کرده‌اند، والا غالب آن‌ها شایستگی ضباطی یک اداره را هم نداشتند.

لافونتن، افسانه‌سرای فرانسوی، افسانه‌ای دارد به نام «ارابه و مگس». ارابه را شش اسب نیرومند از گردن‌های بالا می‌برند، مگسی گاهی بر یال و دم اسب‌ها و گاهی روی بینی ارابه‌چی نشسته و حماسه‌سرایی می‌کند. وقتی ارابه به بالای گردنه رسید مگس می‌گوید الحمدلله مساعی من به نتیجه رسید، اینک باید اجر مرا بدهند!

حکایت پاره‌ای از اشخاص خودپسند کم مایه که اینک می‌خواهند از نهضت ملی ایران مزد بگیرند بی‌شبهت به مگس لافونتن نیست. ملتی در اثر تحمل یک قرن ذلت و تعب و گرسنگی به زعامت ساینسی بصیر و توانا قیام کرده و پس از فضل الهی در نهضت خود کامیاب شده و اینک باید به ثمره آن برسد، چند نفر جاه‌طلب طماع چون اغراض آن‌ها تأمین نشده به بهانه‌های بی‌اساس می‌خواهند به عنوان این که نهضت را آن‌ها به وجود آورده‌اند بر مردم قیام کنند. نهضت را کسی به وجود نیاورده، نهضت خود به وجود آمده است و سیر خود را خواهد کرد. به معاندین باید گفت: «چه می‌گویید؟» در حق سربازی که در بحبوحه جنگ با دشمن برای این که کسی از او جلوتر ایستاده و یا عقب‌تر رفته یا مورد محبت خاص قرار نگرفته یا فلان خواهش او برآورده نشده به نزاع با هم کاران خود برخیزد و به صف متحد سپاه شکست وارد آورد، آیا این سرباز، خائن به خودی و خادم به بیگانه نیست؟

امروز تکلیف عموم ملت ایران از وضع و شریف، کوچک و بزرگ، این است که با جان و دل به دولت ملی و نهضت ملی کمک کنند و از بذل جان و مال در راه توفیق نهضت خودداری نمایند و حتی برخلاف آن چه بعضی در باب اعلیحضرت پادشاه گفته یا نوشته‌اند که شاه باید بی‌طرفی خود را حفظ کند اعتقاد من این است که ابداً جایز نیست شاه این مملکت در این قیام عظیم ملی ساکت بنشیند، بلکه باید با تمام قوای مادی و معنوی خود به کمک نهضت ملی بشتابد. و از هیچ نوع مساعدت صوری و معنوی کوتاهی نکند.